

# مدارای سیاسی در چارچوب‌های کلان فلسفه سیاسی اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۶/۷/۲۹

هادی شجاعی \*

متفکران اجتماعی در طول تاریخ همواره به دنبال کشف عناصری بوده‌اند که بتوانند کشمکش‌های موجود در جوامع انسانی را به حداقل رسانند و آن را به صورتی بهینه مدیریت کنند. فیلسوفان سیاسی اسلامی با اتکا به بررسی‌های موشکافانه خود درباره نفس انسانی، نهادینه شدن عناصر سعه صدر، تحمل و مدارا را در تعاملات اجتماعی، از عوامل اصلی کاهش و کنترل سطح برخورد و منازعه در میان گروه‌ها، اصناف و افراد اجتماع می‌دانند. این پژوهش در پاسخ به این پرسش که «از منظر فلسفه سیاسی اسلامی، عنصر مدارای سیاسی چگونه و بر اساس چه راهبردهایی می‌تواند تعاملات میان دولت و ملت و همچنین افراد، احزاب، گروه‌ها و سازمانی‌های رسمی و غیررسمی را به‌نحو بهینه مدیریت کند و از بروز برخوردهای خشن و قهرآمیز جلوگیری نماید؟» می‌کوشد با روش توصیفی - تحلیلی و با تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های فیلسوفان سیاسی اسلامی، تصویری دقیق از جایگاه و نقش این عنصر در مهندسی سیاسی - اجتماعی ارائه کند. هدف مقاله، اثبات این مسئله است که مدارای سیاسی در فلسفه سیاسی اسلامی، از عوامل اصلی تحقق مدینه فاضله و مدیریت بهینه سیاسی و اجتماعی بوده، همین امر فیلسوفان سیاسی اسلامی را واداشته است تا هم نخبگان و مدیران جامعه و هم توده‌های مردم را به در پیش گرفتن مسیر مدارا در روابط متقابل خود فراخوانند و به همین دلیل، راهبردهایی چون تقویت مبانی عقیدتی و اخلاقی، نهادینه‌سازی عقلانیت در روابط اجتماعی و... را برای تثبیت و تعمیق عناصر تحمل و مدارا در مناسبات و تعاملات اجتماعی ارائه کنند.

**کلیدواژه‌ها:** مدارای سیاسی، کنش سیاسی، دولت، شهروندان، فلسفه سیاسی اسلامی.

\* دانشجوی دکتری مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (shojaeehadi@yahoo.com).



## مقدمه

اندیشمندان اجتماعی و فیلسوفان سیاسی از دیرباز به مقوله ثبات و قوام حیات اجتماعی اهتمام ویژه‌ای داشته و کوشش‌های درخور توجهی برای تئوری‌پردازی درباره عوامل کنترل‌کننده و به‌طورکلی، عناصر دخیل در مدیریت بهینه تعاملات سیاسی در درون اجتماعات مدنی از خود نشان داده‌اند. قرار گرفتن افراد و گروه‌های مختلف با اندیشه‌ها و رفتارهای متفاوت در بستر سیاسی - اجتماعی و لزوم احترام به حقوق همدیگر و همزیستی مسالمت‌آمیز در جهت استفاده بهینه از ظرفیت‌ها و امکانات جامعه، در کنار ضرورت مدیریت تعاملات متقابل حکومت و شهروندان، فیلسوفان سیاسی اسلامی را واداشته است تا با اذعان به اهمیت عاری بودن فضای اجتماع مدنی از ستیز و نزاع مستمر، بنیان‌هایی نظری و راهبردهایی عملی را در جهت تحصیل، تثبیت و نهادینه‌سازی فضایی چون مدارای سیاسی در متن روابط اجتماعی ارائه کنند و با تجزیه و تحلیل ماهیت تعاملات سیاسی و جایگاه راهبردی مدارای سیاسی در مسیر تحقق اهداف خرد و کلان نظام اجتماعی، راهبردهایی عملیاتی را در راه نهادینه‌سازی این عنصر حیاتی در تعاملات سیاسی و مبتنی بر اصول فلسفه سیاسی اسلامی به دست دهند. این پژوهش با هدف بررسی جایگاه و نقش عنصر مدارای سیاسی در تعاملات میان دولت و شهروندان و نیز روابط میان گروه‌ها و دسته‌های سیاسی از دیدگاه فلسفه سیاسی اسلامی و همچنین تبیین راهبردهایی که حکمای سیاسی برای نهادینه‌سازی این فضیلت در متن اجتماع ارائه کرده‌اند، پایه‌ریزی شده است و می‌کوشد با تجزیه و تحلیل متون دسته اول فلسفه سیاسی اسلامی، چارچوبی کلان از اهمیت، نقش و جایگاه این فضیلت مهم اجتماعی در مدیریت کلان جامعه ارائه دهد.

منظور از فلسفه سیاسی اسلامی در اینجا، دانشی است که به دنبال فهم فلسفی آموزه‌های وحیانی در جهت تبدیل باور انسان به معرفت است. قید «اسلامی» در فلسفه سیاسی اسلامی به دو مسئله مهم اشاره دارد: (۱) فلسفه سیاسی اسلامی دانشی برهانی است که در تمدن اسلامی شکل گرفته و نمایندگان همچون فارابی، ابن‌سینا و ابن‌رشد دارد. (۲) این فلسفه در پردازش به مباحث و مسائل فلسفه سیاسی افزون بر استفاده از منابع فکری فلسفه سیاسی یونان و به‌ویژه آثار افلاطون، هرگز از وحی و آموزه‌های شریعت اسلامی غافل نبوده است (رضوانی، ۱۳۹۲: ۴۰-۴۱). نکته درخور توجه آن است که سنت فلسفه سیاسی اسلامی چونان ساختمانی است که هریک از حکمای اسلامی در





طول سده‌های متمادی و با ممارست خود، در سنگ‌بنای آن نقش ایفا کرده‌اند و از این نظر مفهوم فلسفه سیاسی اسلامی را می‌توان مفهومی هم‌افزا دانست که از تکاپوهای فلسفی حکمای سیاسی اسلامی ریشه گرفته و به نوعی وامدار همه آنها به میزان سهم‌شان در تکوین این دانش است. از این‌رو، در بررسی مفاهیمی چون مدارای سیاسی در فلسفه سیاسی اسلامی، می‌توان هریک از فیلسوفان سیاسی را به‌عنوان نماینده‌ای از فلسفه سیاسی اسلامی دانست که متکفل بیان بخشی از مسائل و مباحث مطرح درباره آن مفهوم شده است؛ مگر در مواردی که اختلاف میان یک یا مجموعه‌ای از حکما در خصوص یک مفهوم یا مسئله فلسفه سیاسی محرز شده باشد که در این صورت نمی‌توان با استناد به بیان یکی از حکما، دیدگاه وی را به کلیت فلسفه سیاسی اسلامی سرایت داد. اما در مواردی که با استفاده از قراین موجود، ظن قوی بر یکسان بودن نظر غالب فیلسوفان سیاسی در یک مسئله حاصل شده یا دست‌کم نظر مخالفی در این جهت مشاهده نشده است، به نظر می‌رسد بتوان با استفاده از آورده‌های هریک از حکما و چینش منطقی آنها، ساختمان مفهومی مسائل فلسفه سیاسی را بنیان گذاشت.

## حوزه معنایی مدارای سیاسی

### الف) مدارا

در لغت عرب واژه مدارا می‌تواند از دو ریشه «دری» یا «درأ» مشتق شده باشد. ریشه «دری» به‌معنای نوعی آگاهی است که از راه مقدماتی نامعمول و از روش‌های پنهانی به دست می‌آید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۶۸). از این‌رو، درباره صید آهو از راه حيله و نیرنگ گفته می‌شود: دریت الضبی. ابن‌عسکری در فروق اللغه واژه مدارا را در این شق به‌معنای نوعی حيله به کار بستن و خدعه تعریف می‌کند (ابن‌عسکری، ۱۴۰۰ق: ۲۱۳). بنابراین، وقتی در لغت عرب می‌گویند «داریت الرجل»، یعنی اینکه فرد از طریق حيله و سیاست به مطلوب خود دست پیدا کرد. اما ریشه «درأ» به‌معنای دفع کردن است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق: ۲: ۲۷۱). برای این‌اساس، واژه مدارا که به‌معنای ملاحظت و برخورد نرم است (طریحی، ۱۳۷۵، ۱: ۱۳۷) اگر از ماده «دری» باشد، با معنای اصلی آن در «دریت الضبی» تناسب دارد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۴: ۲۵۵)؛ گو اینکه آدمی با تحمل طرف مخالف و برخورد ملایم با او، وی را در کمند محبت خود اسیر و با خویش همراه می‌سازد. اگر هم از ماده «درأ» اشتقاق یافته باشد، به این مناسبت است که انسان با برخورد ملایم خویش، بدی دیگران را دفع می‌کند (ایروانی، ۱۳۸۸: ۳۵). در فرهنگ‌های فارسی‌زبان نیز مدارا به‌معنای «رعایت کردن،



صلح و آشتی نمودن، ملایمت، آرامی، آهستگی، نرمی، رفق، مماشات، تسامح، بردباری، تحمل، خضوع و فروتنی... مهربانی کردن، نرمی نمودن، شفقت، ملایمت نشان دادن، تحمل کردن، بردباری نمودن و سازگاری نشان دادن» (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۳: ۲۰۵۲۱) به کار رفته است. بنابراین، مدارا نیز با توجه به معنای لغوی آن، عبارت از نرمی و ملایمت در رفتار با دیگران است که گاه برای در امان ماندن از شر آنان و زمانی برای بهره‌مندی از منافع آنهاست.

مدارا در اصطلاح فلسفه سیاسی اسلامی به نوعی ملایمت و نرمی در تعاملات اجتماعی اطلاق می‌شود. برای مثال، مصباح یزدی مدارا را به معنای «نرمی، ملایمت در رفتار، حسن معاشرت با مردم و تحمل ناگواری و آزار» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۲: ۲۷۸) تعریف می‌کند. براین اساس، مدارا به معاملت با دوستان اختصاص نداشته، گاهی برای دشمنان نیز جریان پیدا می‌کند؛ چنان‌که جاحظ وجه معامله و برخورد با دشمنان را مدارا و سعه صدر می‌داند (جاحظ، ۲۰۰۲م: ۸۲) که البته در مواردی که درباره اصلاح و هدایت آنان امیدی وجود ندارد، به تعبیر خواجه نصیرالدین طوسی «مروتی ریایی و مجاملتی ظاهری» (طوسی، ۱۴۱۳ق: ۲۹۳) است که با هدف پرهیز از فراگیر شدن منازعه صورت می‌گیرد. پس در این صورت دیگر نمی‌توان مدارا را مطلقاً به معنای «رفتار سرشار از عطف و عفو» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ۱۶: ۱۳۴) معنا کرد؛ بلکه درحقیقت، رفتار معقول، سنجیده، ملایم و خردمندانه‌ای است که برای رسیدن به اهدافی بلند انجام می‌پذیرد.

#### ب) مدارای سیاسی

مفهوم مدارای سیاسی به لحاظ گستره معنایی خود، به رفتار و منش خردورزانه و معقولانه، سنجیده، ملایم و همراه با سعه صدر اطلاق می‌شود که در بستر تعاملات سیاسی موجود در جامعه و برای رسیدن به هدفی متعالی انجام می‌پذیرد و شاخصی بنیادین برای مدنیت و تمرین اصول دموکراتیک به شمار می‌آید (Moreno-Riano, 2003). مدارای سیاسی، ضرورتی سیاسی و حقوقی است که به روش و کیفیت برخورد واحدهای سیاسی موجود در اجتماع با یکدیگر نظر دارد. مفهوم مدارای سیاسی بیانگر این مطلب اساسی در فرایند تعاملات سیاسی است که افراد، کارگزاران نظام سیاسی، احزاب و ... باید ضمن سعه صدر و تحمل دیگران، با دیدگاه‌های مخالف در چارچوب‌های مشخص شده و با مدارا و رفق برخورد کنند و ظرفیتی را فراهم آورند تا اختلاف‌ها و تفاوت‌ها در فضایی آرام و منطقی مدیریت شود و عرصه جامعه از ستیزهای بی‌پایان و خانمان‌برانداز در امان بماند. در همین

چارچوب، گیبسون، مدارا را درجه‌ای از میل به توسعه حقوق شهروندی برای کسانی می‌داند که ایده‌هایشان تا حدی با جریان اصلی تفکر سیاسی در یک کشور تفاوت دارد و به همین دلیل معتقد است اگر مدارای سیاسی افزایش یابد، احتمال موفقیت دموکراسی بیشتر می‌شود (Gibson, 2006).

براین اساس، باید اذعان نمود که مدارای سیاسی به معنای سازش یا چشم‌پوشی و تشویق رفتار منفی نیست، بلکه این مفهوم نگرشی فعال بر اساس به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های سیاسی - اجتماعی تک‌تک افراد جامعه و زمینه‌ساز تحقق جامعه چندصدایی است. هر قدر میزان مدارای سیاسی در روابط احزاب و طیف‌های مختلف سیاسی با یکدیگر، شهروندان با حکومت و نهادهای حکومتی و همچنین حکومت با شهروندان و نهادها و سازمان‌های مردم‌نهاد بیشتر باشد، نه تنها بقای جامعه تضمین می‌شود، بلکه موجب افزایش مشارکت فعال و در نتیجه، استفاده بهینه از ظرفیت‌های موجود در جهت توسعه و پیشرفت می‌گردد. کارکردهای مثبت مدارای سیاسی آن را در شمار ارزش‌های اساسی دموکراتیک قرار داده است که به دموکراسی‌های موفق و سالم نسبت داده می‌شود (Pyatt & Paxton, 2007).

### ج) مفاهیم هم‌افق

با اندک‌تنبّعی در متون فلسفه سیاسی اسلامی، می‌توان مفاهیم دیگری را مشاهده کرد که به حسب معنا، به مفهوم مدارا بسیار نزدیک است و به لحاظ کاربرد نیز عمدتاً مترادف با آن به کار می‌رود؛ چنان‌که خواجه نصیر در اخلاق محتشمی، حلم، مدارا و سکون را به یک معنا به کار می‌برد: «و چون او را فرا غضب دارد، نفس گویا آن غضب را با حلم بدل کند؛ یعنی مدارا و سکون» (طوسی، ۱۳۷۷: ۵۶۴). بر این مبنا، مفاهیمی چون تحمل، مدارا، سعه صدر، صبر، حلم، رفق و... نوعاً در یک چارچوب معنایی کلان استعمال می‌شوند که بر صبر، همراهی و دستگیری همراه با ملاطفت دلالت می‌کنند. برای مثال، امام خمینی در شرح حدیث جنود عقل و جهل رفق را هم‌معنا با مدارا و ملایمت معنا می‌کند: «رفق به کسر، ضدّ عنف است و به معنای مدارا و ملایمت است» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۳۱۹) یا صدرالمتألهین شیرازی که ذیل آیه ۴۴ سوره طه (فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا) در معنای قول لین می‌نویسد: «و هذا عين المداراة» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ۱: ۴۳۵). البته در موارد متعددی نیز استعمال این مفاهیم نزد فیلسوفان سیاسی، به تمایزات معنایی خاص آنان ناظر بوده است و به عبارت دیگر، فلاسفه سیاسی به این تفاوت معنایی نظر داشته‌اند. با این وصف،



3



به نظر می‌رسد اگر متون فلسفه سیاسی با دیدی کلان مطالعه و بررسی شود، شاید بتوان بر این فهم مشترک تأکید کرد که همه مفاهیم یادشده، غالباً در همان چارچوب معنایی کلان استعمال شده‌اند و از این رو، هرچند در این پژوهش، مفهوم مدارای سیاسی در روابط اجتماعی مبنای بحث قرار گرفته است، مواردی را که مفاهیم هم‌افق دیگر در آن چارچوب معنایی کلان به کار رفته باشند، از نظر دور نداشته‌ایم و آنها را در این پژوهش بررسی خواهیم کرد.

نکته قابل توجه دیگری که بر اهمیت مدارای سیاسی دلالت می‌کند، آن است که فضایی مانند سعه صدر و تحمل در روابط اجتماعی، بدون مدارا نوعاً عقیم‌اند؛ چراکه صرف تحمل پدیده‌های نامالایم، غالباً به معنای انفعال در برابر آنهاست؛ درحالی که فلسفه سیاسی اسلامی، انسان را فعال و اثرگذار در تحولات اجتماعی تصویر می‌کند. بنابراین، از دیدگاه فلسفه سیاسی اسلامی، تحمل عمدتاً در مواردی نتایج مطلوب را به دنبال خواهد داشت که با مدارا ضمیمه شود و در مجموع زمینه تحقق اهداف کلان را فراهم آورد. با توجه به آنچه گفتیم، فرایند عمل و چارچوب منطقی تعامل در مفاهیم سعه صدر، تحمل و مدارا را می‌توان بدین گونه تصویر کرد:

سعه صدر ← تحمل ← مدارا

### فرایند هویت‌یابی مدارای سیاسی در کنش‌های سیاسی - اجتماعی

از دیدگاه فیلسوفان سیاسی اسلامی، مدارا از جمله فضایی است که به لحاظ ماهیت و کارکرد خود، نمود بارزی در مدیریت تعاملات و کنش‌های سیاسی - اجتماعی داشته و از این نظر، از عوامل بنیادین قوام اجتماعات انسانی و تحقق اهداف عالی نظام اجتماعی به شمار می‌آید. فلسفه سیاسی اسلامی روابط متقابل دولت و ملت را یکی از جلوه‌های آشکار حضور و نقش‌آفرینی مدارای سیاسی می‌داند و به همین دلیل، فیلسوفان سیاسی اسلامی اهتمام خاصی به بررسی جایگاه و نقش مدارا در روابط میان حاکمان و مردم و به‌طور کلی تبیین تئوریک مدارای سیاسی از خود نشان داده‌اند.

### الف) مدارای سیاسی در روابط متقابل دولت - ملت

بر اساس مبانی فلسفه سیاسی اسلامی، خاستگاه الهی حکومت، موجب وثاقت و در هم تنیده شدن روابط میان حاکمان و مردم در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و غیره گردیده است؛ به طوری که شهروندان، نه چنان ابزاری برای تأمین منافع طبقه حاکم، بلکه



به‌عنوان دوست و همیار حاکمان در مدیریت جامعه نگریسته می‌شوند: «رعیت را به‌جای اصدقاء دارد و مدینه را از خیرات عامه مملو نماید» (طوسی، ۱۴۱۳ق: ۲۵۷). در چارچوب فکری ارائه‌شده از سوی فیلسوفان سیاسی اسلامی و بر اساس تبیین طرطوشی، حکومت به‌منزله فردی است که حاکم سر آن، وزیر قلب و کارکنان حکومتی دو دست آن به‌شمار می‌روند. مردم نیز دو پای آن و درواقع قاعده هرم‌اند و در نهایت، عدالت روح این فرد است که بدون آن، هیچ‌گونه بقایی برای وی متصور نیست (طرطوشی مالکی، ۱۴۱۵ق: ۱۶۰). در این تصویر، مردم به‌عنوان بخشی از عناصر و اجزای تفکیک‌ناپذیر حکومت و نه ابزاری مُنسلخ از آن دیده شده‌اند که عامل اصلی در حرکت و تکاپوی دولت‌اند. طرطوشی در ادامه معتقد است هر حاکمی که می‌خواهد بر اساس این چارچوب فکری، الگوی عمل عادلانه را دنبال کند، باید بداند که: «شهروندان سه دسته‌اند: بزرگ، متوسط و کوچک. بزرگان را در جایگاه پدر، متوسطین را به‌عنوان برادر و کوچک‌ترها را به‌عنوان فرزند خود تلقی کن. برادرت را اکرام کن و به پسرت ترحم نما تا از این طریق به کرامت و رحمت الهی نایل شوی» (همان).

فلسفه سیاسی اسلامی با ارائه این تصویر زیبا از روابط شهروندی، مدارای سیاسی میان حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان را، یگانه راه استقرار دولت و حرکت جامعه در مسیر پیشرفت و تعالی معرفی می‌کند. برای مثال، ابن‌ازرق در بدائع‌السلک، حاکمیت مدارا را بر روابط میان مردم و حاکمان، موجب نظام یافتن مُلک و مملکت و تثبیت اقتدار دولت‌ها معرفی می‌کند و معتقد است ویژگی مدارای سیاسی، از یک سو یکی از مؤلفه‌های بنیادین صلاحیت و شایستگی یک نظام سیاسی، دولت و حکومت شمرده می‌شود و از سوی دیگر، حمایت و پشتیبانی توده‌های مردم را از حکومت تضمین می‌کند (ابن‌ازرق، ۱۴۲۷ق: ۳۳۷-۳۳۸). اهتمام ویژه فلسفه سیاسی اسلامی به نهادینه شدن عنصر مدارا در روابط متقابل مردم و حکومت در سنت سیاسی اسلامی ریشه دارد. آیت‌الله جوادی آملی با اشاره به سنت مدارای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مردم می‌نویسد:

سنت پیامبر، مدارا با مردم است که از تحمل بار مشکلات آنان اگر مقدور بود، سرباز نمی‌زد و اگر ممکن نبود، آنان را با خشونت از خود نمی‌راند و پیوسته با عفو و گذشت و امر به نیکی - که فرمان خدا برای او بود - مردم را هدایت می‌کرد. این سنت نیز باید در انسان‌های باایمان باشد و از محیط خانواده گرفته تا میدان‌های بزرگ اداره کشور، مؤمن را

شبیهِ پیامبرِ عفو و رحمت سازد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۱۴: ۳۴۷).



### ب) کاربست مدارای سیاسی در ساختار و کنش‌های حکومت

جهان‌بینی الهی، کارویژه حکومت را فراهم کردن بسترهای لازم برای تحقق سعادت مادی و معنوی و دستیابی شهروندان به کمال نهایی خود معرفی می‌کند. بنابراین، حکومت و سیاست در فلسفه سیاسی اسلامی با توجه به نقش خود در سعادت فرد و جامعه، ماهیتی آلی و ابزاری می‌یابد. از سوی دیگر، شرایط طبیعی حاکم بر جوامع انسانی در طول تاریخ، بیانگر وجود تزااحات و تعارضات بسیاری در اجتماعات انسانی بوده است. با در نظر گرفتن این مسئله و نیز رسالتی که فلسفه سیاسی اسلامی برای حکومت قایل است، به اعتقاد فیلسوفان سیاسی، تنها عاملی که می‌تواند کنش‌ها و تصادم‌های اجتماعی را به حداقل رساند و حکومت را در مدیریت این تزااحات اجتناب‌ناپذیر یاری کند، فراگیر شدن و نهادینگی عنصر مدارای سیاسی در همه سطوح حکومتی، از سیاست‌گذاری تا عرصه اجرا و مدیریت و... است.

با توجه به همین ضرورت، شیذری در *نهج المسلوک فی سیاست الملوک* حلم و بردباری را که پیش‌فرض تحقق مدارای سیاسی است، چونان قیایی می‌بیند که بیش از همه، سزاوار حاکمان جامعه است (شیذری، ۱۴۱۵ق: ۱۳۹). تأکید شیذری و دیگر حکمای اسلامی بر ضرورت اتصاف کارگزاران حکومتی به فضایی چون حلم و مدارا، بدان دلیل است که دولت به لحاظ کارویژه خود، همه ابزارهای قدرت را در اختیار دارد و از این‌رو، در روابط با شهروندان به اتکای اقتدار ذاتی خویش، در مظان سوءاستفاده از قدرت و دست‌اندازی به منافع عمومی و تحدید آزادی‌های شهروندی قرار دارد. از سوی دیگر، در فلسفه سیاسی اسلامی، حکومت، ملجأ و مأوی شهروندان و حاکم، مربی آنان تلقی می‌شود و از این‌رو، تخلق به صفت مدارای سیاسی، بیش از همه لایق حاکمان جامعه است. به همین دلیل و به‌رغم اینکه برخی فیلسوفان سیاسی چون عاملی در قواعد السلاطین، مدارای سیاسی را تنها نمک‌خوان حکومت معرفی می‌کنند (عاملی، ۱۳۸۴: ۱۶۱)، غالب فیلسوفان سیاسی اسلامی، نقشی گسترده‌تر برای آن قایل بوده‌اند؛ به‌طوری‌که حکومتداری را بدون آن، از اساس امکان‌پذیر نمی‌دانند. برای مثال مالقی می‌نویسد: «بدان که مدارا با مردم دارای جایگاه رفیعی است و حکومت، بی‌نیاز از آن نیست» (مالقی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۹) و بلکه به تصریح ابن‌ازرق، محتاج‌ترین فرد در اجتماع به تحمل و مدارا، شخص حاکم و دیگر مسئولان حکومتی هستند: «محق‌ترین مردم به این فضیلت و نیازمندترین آنها به اتصاف به فضیلت حلم و تحمل، حاکم جامعه می‌باشد» (ابن‌ازرق، ۱۴۲۷ق، ۱: ۴۵).





مدارای حاکمان در حکومت مدنظر فلسفه سیاسی اسلامی و حکومت‌های مادی، تمایزات بنیادینی دارد. در حکومت‌های مادی، مدارای سیاسی تنها در جهت پیشبرد اهداف طبقه حاکم کاربرد دارد و به همین دلیل در جایی که دولت قدرت و اقتدار لازم را داشته باشد، حاکمان خود را به مدارا با شهروندان و سعه صدر در برابر آنان ملزم نمی‌بینند؛ درحالی‌که مدارای سیاسی در فلسفه سیاسی اسلامی، عنصری است که با فراگیر شدن آن، زمینه تحقق سعادت حقیقی انسان فراهم می‌شود و ازاین‌نظر، تفاوتی در سطح قدرت حکومت نیست و بلکه به اذعان فیلسوفان سیاسی اسلامی، هرچه قدرت و اقتدار حکومت استحکام بیشتری داشته باشد، در پیش گرفتن مدارای سیاسی از سوی کارگزاران و نهادهای حکومتی، پسندیده‌تر و زیننده‌تر است. به تعبیر ابن‌فقیه اصفهانی: «هرچند که دولت بزرگ‌تر، بخشایش اندرو درخورتر... و هرچند توانایی بیشتر، مدارا اندرو بهتر و نکوتر» (اصفهانی، ۱۳۸۲: ۹۵-۹۶)؛ چراکه حاکم اسلامی با در پیش گرفتن مدارا، تلاش می‌کند جامعه را از تلاطم‌های موجود به سلامت عبور دهد و به مقصود نهایی نایل گرداند، نه اینکه از آنها در جهت تأمین منافع خویش بهره‌برداری نماید.

#### یک - مدارای سیاسی در عملکرد نخبگان و رهبران اجتماعی

با توجه به آنچه در باب ضرورت نهادینه شدن مدارای سیاسی در کنش‌های حکومتی و روابط متقابل دولت و ملت گفتیم، حکمای سیاسی اسلامی تأکید کرده‌اند یکی از شرایط اساسی تحقق حکومت حکیمانه، برخورداری از فضیلت مداراست. جوادی آملی با اشاره به شرایط و اقتضائات خاصی که قرار گرفتن در جایگاه رهبری و مدیریت اجتماع به همراه می‌آورد، سه عنصر صبر، تحمل و شرح صدر را که با مدارا در یک افق معنایی قرار دارند، از ویژگی‌های لازم برای متصدیان امور مملکتی در فرایند تدبیر امور امت معرفی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱: ۲۵۹). از این بالاتر، فیلسوفان سیاسی اسلامی نه تنها وجود ویژگی مدارا را در مسئولان حکومتی لازم می‌دانند، بلکه از اساس، استحقاق و شایستگی کسب مناصب سیاسی و اجتماعی را متوقف بر وجود فضیلت تحمل و مدارا در نامزدان احراز این مناصب معرفی می‌کنند (ابن‌ازرق، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۵۰).

غالب و بلکه قاطبه فیلسوفان سیاسی اسلامی، یکی از ویژگی‌های شخصیتی مدیران جامعه را، برخورداری از صفات صبر، تحمل و مدارا برمی‌شمرند. برای مثال، خواجه نصیرالدین طوسی و شهرزوری «صبر بر مقاسات شدید» (طوسی، ۱۴۱۳ق: ۲۵۹) را از جمله صفاتی می‌دانند که واجب است طالب حکومت بدان متصف باشد. در میان فیلسوفان



سیاسی، مالقی در الشهب اللامعه، مدیران و مسئولان جامعه و به تعبیر وی «سائس الناس» را نیازمند سه عنصر اساسی سعه صدر، صبر و تحمل نامالایمات از جانب شهروندان می‌خواند (مالقی، ۱۴۰۴ق: ۴۳۱) و طرطوشی آن را نیکوترین و پسندیده‌ترین ویژگی یک مسئول می‌داند؛ بلکه به‌عنوان فضیلتی از آن نام می‌برد که دیگر فضیلت‌ها را نیز دربرمی‌گیرد (طرطوشی، ۱۴۱۵ق: ۲۵۱).

#### دو - مدارای سیاسی در تعاملات حاکمان و شهروندان

فیلسوفان سیاسی اسلامی رابطه دولت با مردم را، به ارتباط پدری مهربان با فرزندش تشبیه می‌کنند که وظیفه دارد با لطف و مهربانی در پی تأمین مصالح و دفع مفسدات از وی باشد؛ تا آنجا که به تعبیر شهرزوری «سازماندهی اجتماعی و حیات طیبه را تحصیل کند» (شهرزوری، ۱۳۸۳: ۵۲۱). بدیهی است چنان‌که ابوحیان توحیدی در رابطه ملک با رعیت تصویر می‌کند، آنچه از مدارا و مهربانی در تأمین منافع مردم بر دولت واجب است، بسیار بیشتر از وظایفی است که مردم در برابر دولت بر عهده دارند؛ چنان‌که در رابطه پدر و فرزندی نیز چنین است و پدران باید با تحمل و مدارا در خصوص تربیت فرزندان اقدام کنند و به‌رغم جهالت و بی‌پروایی فرزندان، آنها را از افتادن در مهلکه‌های فردی و اجتماعی مصون دارند (ابوحیان توحیدی، ۱۴۲۴ق: ۳۳۷-۳۳۸).

مدیران و مسئولان مدینه فاضله برخلاف حکومت‌های مادی که مردم را در مسیر تحقق منافع خود، به تحمل مصایب بی‌شمار وامی‌دارند، حق ندارند چیزی را بر مردم تحمیل کنند؛ بلکه به گفته غزالی، نه‌تنها مردم را وادار به تحمل خواسته‌های خویش نمی‌کنند، که در جهت مقابل، خود را به تحمل خواسته‌های شهروندان وادار می‌کنند؛ البته به شرطی که خواسته‌های آنان مخالف شرع و قانون نباشد (غزالی، ۱۴۲۹ق: ۲۶۳). ضرورت و اهمیت این مسئله تا حدی است که به‌رغم اهمیت همراهی مردم با سیاست‌های حکومت در پیشبرد بهینه امور، فیلسوفان سیاسی اسلامی به حاکمان توصیه می‌کنند در امر حکومت‌داری به اطاعت ظاهری مردم بسنده نمایند و از جست‌وجوی حقیقت دیدگاه آنان درباره نظام سیاسی حاکم بپرهیزند. ابن‌ازرق در این باره می‌نویسد: «به‌لحاظ شرعی و مدیریتی بر حاکم واجب است به اطاعت ظاهری مردم اکتفا کرده، از تحقیق در خصوص واقعی بودن آن خودداری کند» (ابن‌ازرق، ۱۴۲۷ق، ۲: ۳۵). این اکتفا به اطاعت ظاهری مردم، در پیش گرفتن سیاست مدارا را برای دولت‌ها تسهیل می‌سازد؛ از این‌رو، در مواردی هم که دولت‌ها می‌دانند برخی نیروهای اجتماعی در باطن همراه آنها نیستند، اکتفا به اطاعت

ظاهری موجب می‌شود حکومت بتواند با مدارا، به رفع کاستی‌ها و آسیب‌های فرضی موجود بپردازد و زمینه را برای تبدیل دشمن به مخالف، مخالف به موافق و موافق به دوست آماده سازد.

نهادینه شدن روحیه انتقادپذیری در میان حاکمان جامعه، یکی دیگر از وجوهی است که بیانگر مدارای سیاسی دولت با توده‌های مردم است. فیلسوفان سیاسی اسلام با استناد به قرآن کریم و سیره حکومتی رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، انتقادپذیری و داشتن گوش شنوا را برای شنیدن مصایب و مشکلات مردم، یکی از نیازهای جدی و انکارناپذیر در فرایند مدیریت سیاسی - اجتماعی معرفی می‌کنند. محمدتقی مصباح یزدی با تعمیم آیاتی که مستقیماً درباره روحیه انتقادپذیری رسول گرامی اسلامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است به دیگر رهبران اجتماعی می‌نویسد:

دیگر رهبران و کسانی که مرجع مردم هستند، باید در رفتارشان با دیگران، صبور، پرتحمل و بردبار و به‌اصطلاح، گوش خوبی برای شنیدن سخنان مردم باشند. هنگامی که کسی سخنی را می‌گوید، درست گوش بدهند و به گوینده نشان دهند که به سخنان او ارج می‌نهند و او را تصدیق می‌کنند و حتی اگر هم سخن او را نادرست می‌دانند، با بزرگواری از کنار آن بگذرند که می‌توان گفت درواقع، این شکر نعمت رهبری، ریاست و مدیریتی است که خداوند در اختیارشان قرار داده و محبوبیتی است که در بین مردم دارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ۳: ۲۶۰-۲۶۱).

بنابراین، انتقادپذیری، یکی از مصادیق بارز مدارای سیاسی در فلسفه سیاسی اسلامی است؛ چنان‌که آیت‌الله خامنه‌ای نیز بر این حقیقت تأکید می‌ورزد:

البته شما در شنیدن انتقادهای سعه صدر داشته باشید؛ یعنی واقعاً اگر انتقادی منصفانه است، با روی باز بپذیرید. حتی من می‌خواهم به شما توصیه کنم که تخریب‌ها را هم تحمل کنید (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۰۶/۰۲).

نکته دیگری که درباره حکومت‌داری در فلسفه سیاسی اسلامی مورد توجه قرار گرفته، وجود تزاحم‌ها، کاستی‌ها و آسیب‌هایی است که هر نظام سیاسی - اجتماعی کم‌وبیش با آن دست به‌گریبان است. بدیهی است نیروهای فعال اجتماعی در تعامل خود با حکومت، ممکن است تحت شرایطی، مسیری را در پیش گیرند و مرتکب فعالیت‌هایی شوند که با سیاست‌های رسمی حکومت همخوانی ندارد؛ بلکه در تعارض با آن است و بالطبع هزینه‌هایی را متوجه نظام سیاسی می‌کند. حال این پرسش اساسی مطرح می‌شود که: آیا



حکومت باید در برخورد با این آسیب‌های سیاسی - اجتماعی، از ابتدا برخورد خشونت‌آمیز را در دستور کار خود قرار دهد یا اینکه با مدارا، وضعیت موجود را مدیریت کند و خشونت را به‌عنوان آخرین راه‌حل در نظر بگیرد؟

در پاسخ به این پرسش، برخی حکمای اسلامی ابتدا میان معارضان و مخالفان - کسانی که از اقدامات خود حتی به صورت ظاهری پشیمان‌اند و عذر تقصیر می‌آورند - و کسانی که بر موضع خصمانه خود پای می‌فشرند، تفکیک قایل شده‌اند. ایشان درباره دسته اول تأکید می‌کنند: «شرط تمام بودن حلم، قبول عذر است؛ صادق باشد یا کاذب» (ابن‌ازرق، ۱۴۲۷ق، ۱: ۴۵۱-۴۵۲). بنابراین، حکومت در برخورد با این دست از معارضان باید عذرخواهی و ابراز پشیمانی آنها را بپذیرد: «عذر را قبول کند؛ اگرچه ساختگی باشد» (همان). البته در اینجا فیلسوفان سیاسی اسلامی، مواردی را که بخشش و پذیرش عذر مخالفان، موجب تحریک مجدد و تشجیع آنان بر عمل خلاف می‌شود، از این قاعده استثنا می‌کنند (همان).

اما درباره دسته دوم نیز از ابتدا به برخورد خشونت‌آمیز دستور نمی‌دهند؛ بلکه حکومت را به تأنی و تأمل و برخورد احتیاط‌آمیز توصیه می‌کنند: «پادشاه را باید که به رفق و مدارا سلوک نماید و به زبان خوشی و نرمی متکلم باشد و تا گناهی سرزنند، خشونت نکند و زود از جا درنیاید و بعد از صدور گناه نیز تأمل کند» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۹۴). البته تأکید فلسفه سیاسی اسلامی بر مدارا با برخی آسیب‌های اجتماعی، نافی مسئولیت دولت درباره تعلیم و تربیت آحاد افراد اجتماع نیست. به تعبیر آیت‌الله مصباح یزدی، سعه صدر با نقاط ضعف مردم یک مسئله است و تعلیم، تربیت و اصلاح آنان مسئله دیگری است؛ از این‌رو، رهبران جامعه موظف‌اند هر دو کار را به صورت هم‌زمان و به موازات هم انجام دهند و هیچ‌کدام از این موارد نافی دیگری نخواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۴۴۰).

به اعتقاد حکمای سیاسی، یکی از مهم‌ترین مسائلی که در فرایند نهادینه کردن مدارای سیاسی در روابط دولت و شهروندان باید مورد توجه جدی قرار گیرد، آن است که به‌رغم اهمیت و ضرورت انکارناپذیر مدارا در امور حکومت‌داری، باید توجه داشت که تحمل و مدارای مطلق در برابر همه موضوعات و مسائل و در شرایط مختلف زمانی و مکانی و به‌طور کلی، رویکرد افراطی و بی‌ضابطه به مقوله مدارا در مدیریت اجتماعی، امری پسندیده نیست؛ چنان‌که شیزری در این باره می‌نویسد: «بدان که حلم در همه مواضع نیکو و پسندیده نبوده و بلکه می‌تواند آسیب‌های بسیاری را متوجه نظام سیاسی -

اجتماعی کند» (شیزری، ۱۴۱۵ق: ۱۴۳). از همین روست که به اعتقاد مصباح یزدی، حکومت اسلامی در انجام وظایف خود، اعم از اجرای احکام و قوانین اسلامی و نیز تضمین پیشرفت، ثبات و امنیت کشور، باید در عین برخورداری از روحیه مدارا، با جدیت عمل کند و در برخورد با سهل‌انگاری‌ها و سنگ‌اندازی‌ها مماشات ننماید:

حکومت اسلامی وظیفه دارد احکام و قوانین اسلامی را در جامعه پیاده کند و نظم و امنیت را برقرار سازد و کشور را از تهاجمات خارجی و آشوب‌های داخلی حفظ کند. بالطبع در این مسیر باید از قوه قهریه و زور و خشونت استفاده کرد؛ وگرنه نمی‌شود با لبخند و مدارا و محبت جلو کسانی را گرفت که از روی دشمنی و عناد با کشور اسلامی می‌جنگند و یا کسانی را که با انگیزه‌های شیطانی، در داخل آشوب به پا می‌کنند، با اظهار دوستی و ملاطفت سر جای خود نشاند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۲: ۲۲۳).

البته این دسته از حکمای اسلامی در این سطح نیز از ابتدا به برخورد خشن و قهرآمیز قایل نیستند، بلکه با تأکید بر ضرورت تأمل و تأنی، از رهبران و مسئولان حکومتی می‌خواهند تا آنجا که امکان‌پذیر است، در رفع دشمنی‌ها بکوشند و از برخورد قهرآمیز بپرهیزند؛ چنان‌که خواجه نصیر در این باره می‌نویسد: «در استمالت اعداء و طلب موافقت از ایشان، باقصی الغایه بکوشد و تا ممکن بود، چنان سازد که به مقاتله و محاربه محتاج نگردد» (طوسی، ۱۴۱۳ق: ۲۶۸). بنابراین، حتی در برخورد با دشمنان نیز اصل کلی در فلسفه سیاسی اسلامی، کنترل و مدیریت دشمنی‌ها با ابزار مدارای سیاسی است. خواجه معتقد است نخستین گام در برخورد با مخالفت‌ها آن است که در صورت امکان، از مسیر تحمل و تلافی و مهربانی، زمینه رفع کینه و دشمنی را فراهم آورند و اگر نتوان از این طریق بر حل مشکل فایق آمد، تا آنجا که امکان دارد هرچند به «مروتی ریایی و مجاملتی ظاهری» (همان: ۲۹۳) از دمیدن در آتش اختلافات خودداری کنند. بدین ترتیب، از منظر فیلسوفان سیاسی اسلام، هدف حکومت در برخورد با دشمنان، نه قلع و قمع آنان، که هدایت و کنترل ایشان است؛ (همان) و توصیه می‌شود از برجسته کردن خطوط دشمنی پرهیز کرد. در نهایت امر و پس از طی همه مسیرها و انواع تحمل و مدارا، اگر شر و آسیب یک فرد یا گروه اجتماعی «عام و شامل بود» (همان: ۲۶۳) دستور به برخورد قهرآمیز داده شده و برای آن نیز مراتبی برشمرده‌اند که در همین مراتب نیز، عنصر تحمل و مدارا آشکار است: «و ازاله شر را مراتب بود» (همان).





## راهبردهای نهادینه‌سازی مدارای سیاسی در جامعه

نهادینه شدن مدارای سیاسی در جامعه به عوامل مختلفی بستگی دارد. در ادامه به برخی از مهم‌ترین راهبردهای نهادینه شدن عنصر مدارا در متون فلسفه سیاسی اسلامی می‌پردازیم.

### الف) تعمیق و تقویت مبانی عقیدتی و اخلاقی

شاید بتوان گفت تعمیق و تقویت مبانی عقیدتی و اخلاقی مدارا، یکی از مهم‌ترین راهبردهای نهادینه‌سازی این فضیلت سیاسی در جامعه و کنش‌های سیاسی حاکمان، نخبگان، احزاب و گروه‌های سیاسی و توده‌های مردم است؛ چراکه درحقیقت، باورها زیرساخت خلق‌و‌خو و حالات آدمی هستند و رفتارها، براینده اخلاق و حالات او. ازاین‌رو، فیلسوفان سیاسی اسلام زیربنای ایجاد تحوّل و اصلاح جوامع را در ارتباط با بازسازی باورهای اعتقادی آنان قرار می‌دهند؛ چنان‌که یکی از ویژگی‌های بارز مدینه فاضله را، اتحاد مردم در آرا و عقاید کلی برمی‌شمارند (شهرزوری، ۱۳۸۳: ۵۶۷). بنابراین، مبانی عقیدتی و نوع نگاه انسان به جهان و تصویری که از ماهیت و اهداف خود دارد، نقش بسزایی در نهادینه شدن مدارای سیاسی در جامعه خواهد داشت. برای مثال، آیت‌الله جوادی آملی با پیوند میان خودشناسی و فراگیر شدن مهربانی در اجتماع، معتقد است: «اگر کسی خویشتن خود را درست تفسیر کند و آن را بشناسد، به‌عنوان "خلیفه الله" با مهربانی با جامعه سخن می‌گوید» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷۴).

محمدتقی جعفری در تبیین این مسئله، فردی را مثال می‌زند که دارای شکلی از اشکال قدرت است و با استفاده از آن، می‌تواند فردی دیگر را نابود سازد: «او با نابود کردن فردی دیگر، چنین تصور می‌کند که دایره موجودیت او وسیع‌تر گشته، بدون عامل مزاحم خواسته‌های خود را جامه عمل می‌پوشاند» (جعفری، ۱۳۷۶، ۵: ۱۵۴). وی فرد دیگری را نیز تصویر می‌کند که دارای همان میزان قدرت است و می‌تواند به‌راحتی فردی را که به‌ظاهر مزاحم خود می‌بیند، از سر راه بردارد، اما این فرد با مورد اول یک تفاوت اساسی دارد: او با اعتقاد به اینکه طعم حیات برای طرف مقابل نیز شیرین است و با درک اینکه با وجود فرد مقابل، ابعاد موجودیت وی نیز گستردگی و عمق بیشتری می‌یابد، «موجودیت او را مانند موجودیت خود می‌پذیرد؛ زیرا بنا بر این فرض، فرد مزبور، از زندگی شخصی محدود خود فراتر رفته، با موجودیت دو فردی زندگی می‌کند. حال، این پرسش جدی مطرح می‌شود: فرد اول دارای قدرت بیشتری است که از پذیرش موجودیت فرد دیگر ناتوان است، یا فرد

دوم که با پذیرش طرف مقابل و تحمل وجود آن، زندگی می‌کند؟» (همان). وی در پاسخ به این پرسش، فرد دوم را دارای قدرت بیشتری معرفی می‌کند؛ چراکه در عین برخورداری از قدرت طبیعی، از رشد و کمال انسانی و در نتیجه، توان تحمل و مدارا با دیگران نیز برخوردار است. بنابراین، نوع نگاه انسان به دنیای پیرامونی خود و تفسیری که از روابط خود با دیگران ارائه می‌دهد، به‌طور مستقیم در ایجاد فضیلت مدارای سیاسی یا فقدان آن دخالت دارد.

تقویت تقوا و اخلاق فردی و اجتماعی نیز تأثیر انکارناپذیری در فراگیر شدن روحیه مدارای سیاسی در میان افراد و گروه‌ها دارد. شیخ اشراق معتقد است طهارت باطنی انسان موجب می‌شود وجود او به نور حق روشن شود و سکینه و آرامش بر قلبش مستولی گردد و در نتیجه، متصف به صفاتی چون «جود، خیر، کرم و عدل» (سهروردی، ۱۳۷۵، ۴: ۹۱) و فضایی دیگر از این دست شود. بنابراین، تقوا یکی از مهم‌ترین عواملی است که سبب افزایش تحمل انسان می‌شود و به تعبیر محمدتقی جعفری «ظرفیت برای تحمل ناگواری‌ها را بیشتر و اراده را برای مقاومت در برابر شداید تقویت می‌نماید» (جعفری، ۱۳۷۶، ۲۰: ۶۶). امام خمینی در شرح حدیث جنود عقل و جهل، نزول جلوات رحمت الهی بر قلب انسان و تخلق به اخلاق والای انسانی را، نه‌تنها در نوع برخورد وی با دیگر افراد جامعه، بلکه با دیگر انواع حیوانات و اجسام نیز مؤثر می‌داند و می‌نویسد:

قلبی که در آن جلوه رحمت افتاده باشد و به بندگان خدا با نظر رحمت و عطوفت بنگرد، البته چنین قلبی...، با رفق و مدارا رفتار می‌کند در معاشرت با نوع خود؛ بلکه در سلوک با غیر نوع خود از حیوانات که در تحت اداره او هستند و او در آنها تصرف دارد، و در خُدام و عبید و عشرت با آنها، و در سلوک با ارحام و همسایگان خصوصاً، و بالجمله، با تمام اصناف مردم، معاشرت با رفق و رحمت و عطوفت و رفاقت کند (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۳۱۹).

بنابراین، شدت عطوفت و مهربانی و مدارا در مؤمنان، که به‌لحاظ مبانی عقیدتی و اخلاقی به تربیت قرآن کریم بار آمده‌اند، به بیان علامه طباطبائی «شدیدتر از دیگران است. تربیت‌شدگان قرآن حتی از آزار یک مورچه هم پرهیز دارند و نسبت به همه خلائق رأفت و مهر دارند. چنین کسانی البته از جنگ و خونریزی کراهت دارند؛ هرچند دشمنانشان کافر باشند، بلکه دوست دارند با دشمنان هم به مدارا رفتار کنند و آمیزشی دوستانه داشته باشند، و خلاصه با عمل نیک و از راه احسان آنان را به سوی خدا دعوت نموده، به راه رشد و در تحت لوای ایمان بکشانند، تا هم جان برادران مؤمنشان به خطر



3



نیفتند، و هم کفار با حالت کفر هلاک نشوند و در نتیجه برای ابد بدبخت نگردند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۲۴۷). پس یکی از راهبردهای اساسی نهادینه شدن عنصر مدارای سیاسی در جامعه، تعمیق و تقویت مبانی عقیدتی و اخلاقی در میان شهروندان است.

#### ب) رشد آگاهی‌ها و توجه به آثار مثبت مدارای سیاسی

تقویت آگاهی، شناخت و توجه مستمر به آثار بی‌شمار نهادینه شدن مدارای سیاسی در جامعه و نقش اعجازگونه‌اش در کاستن از کینه‌ها و دشمنی‌ها و تحکیم پیوندها و در نتیجه، تحقق سعادت مادی و معنوی، از مؤثرترین عوامل انگیزه‌ساز در پرهیز از اعمال خشونت و تندی در روابط اجتماعی است. به تعبیر ماوردی، علم و آگاهی می‌تواند حاکمان را به سمت حلم و بردباری رهنمون سازد؛ بلکه با منع آنان از ظلم و آزار و اذیت مردم، عطف و رفق با رعیت را در دل ایشان جای دهد:

علم و آگاهی، نگه‌دارنده حاکمان از ظلم به مردم و هدایت‌کننده آنان به سوی حلم و بردباری است و آنها را از اذیت کردن مردم منع و بر عطف با مردم تحریض می‌کند (ماوردی، ۱۴۲۱ق: ۴۳).

خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق محتشمی در پاسخ به این پرسش که «چگونه می‌توان خشونت و تندی را در رفتار با دیگران کنترل و بلکه آن را به مدارا و سعه صدر تبدیل کرد؟» بر عنصر آگاهی و شناخت تأکید می‌کند و معتقد است اگر انسان بر یکسری از آگاهی‌ها و شناخت‌ها مانند اینکه «واجب نیست که پیوسته خدمت او کنند، بلکه او را نیز خدمت باید کرد، و واجب نیست که همه کس طاعت او دارند، بلکه او را نیز طاعتی می‌باید داشت، و واجب نیست که پیوسته از او تحمل کنند، بلکه او را نیز تحمل باید کرد، و واجب نیست که بر بدخویی او صبر کنند، بلکه او را نیز با دیگران صبر باید کرد» (طوسی، ۱۳۷۷: ۲۶۷) وقوف داشته باشد، دیگر محملی برای ابراز خشونت و عدم مدارا با دیگران پیدا نمی‌کند؛ بلکه نظامی از روابط اجتماعی برای وی تصویر می‌شود که در آن، همه افراد به همان نسبت که از دیگران توقع تحمل و مدارا و رفق دارند، خود را نیز ملزم به مدارا با دیگران می‌بینند.

#### ج) حاکمیت محبت بر تعاملات اجتماعی

فیلسوفان سیاسی اسلامی، مدارا را از شئون محبت برمی‌شمارند. به تعبیر استاد مطهری «رفق و حلم و تحمل، همه از شئون محبت و احسان‌اند» (مطهری، ۱۳۷۷، ۱۶: ۲۶۱). تحمل مخالف و مدارا با دیگر افراد و گروه‌ها، می‌تواند در سطوح مختلف و با اهداف گوناگونی





صورت گیرد. ممکن است فرد یا گروهی فرصت طلب که تنها به دنبال تأمین منافع شخصی خود هستند، به علت وجود برخی مشکلات ناچار شوند دیگر گروه‌ها را تحمل کنند و تا تحقق اهدافشان با آنها مدارا نمایند، که خود به نوعی مدارای سیاسی است و به صورت مقطعی و با توجه به شرایط زمانه در پیش گرفته می‌شود؛ لیکن معنای تام مدارا در صورتی تحقق می‌یابد که افراد و دسته‌های سیاسی چنان که برای خود منافی فرض می‌کنند اولاً، منافع مادی و معنوی دیگران را مانند منافع خود و بلکه ارجح بر آن بدانند؛ «یعنی برای جلوگیری از اضرار به دیگران، ضرر را به جان می‌خرند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲۵۲) و ثانیاً، سیاست مدارا را به دلیل برخورداری از مواهب و ظرفیت‌های دیگر گروه‌ها و نیز کمک به آنها برای تحصیل سعادت مادی و معنوی در پیش گیرند. بر اساس این رویکرد، معنای تام و اتم مدارای سیاسی نزد حکمای سیاسی اسلامی، تنها در چارچوب محبت اجتماعی معنا می‌یابد. از این رو به تعبیر امام خمینی، محبت در طول نظام خلقت میان خداوند متعال و بندگانش، لزوماً محبت در عرض و رفق و مدارا در میان آحاد اجتماع بشری را نتیجه خواهد داد:

لازمه محبت به حق تعالی که از فطریات اصلیه است ... محبت به آثار و خلاق است و لازمه محبت، رفق و مداراست (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۳۱۹-۳۲۰).

براین اساس، برخی از فیلسوفان سیاسی مسلمان، برخورداری از زور و قدرت را برای مدیریت اجتماع ناکافی دانسته، در کنار آن، لازم می‌دانند مدیران و رهبران جامعه، روابط خود را با شهروندان در بستر محبت تعریف کنند. استاد مطهری در این باره می‌نویسد:

قلب زمامدار بایستی کانون مهر و محبت نسبت به ملت باشد. قدرت و زور کافی نیست. با قدرت و زور می‌توان مردم را گوسفندوار راند، ولی نمی‌توان نیروهای نهفته آنها را بیدار کرد و به کار انداخت. نه تنها قدرت و زور کافی نیست، عدالت هم اگر خشک اجرا شود، کافی نیست؛ بلکه زمامدار همچون پدری مهربان باید قلباً مردم را دوست بدارد و نسبت به آنان مهر بورزد (مطهری، ۱۳۷۷، ۱۶: ۲۶۲).

با این بیان، روشن می‌شود مهم‌ترین عاملی که می‌تواند دولت‌ها را به‌رغم برخورداری از اقتدار فائقه، به مدارای سیاسی و رفق با مردم وادارد، محبتی است که میان زمامداران و مردم شکل می‌گیرد. امام خمینی با توصیه مسئولان به محبت بی‌شائبه به توده‌های مردم می‌فرماید:

۴۵ شما کاری نکنید که مردم از شما بترسند. شما کاری نکنید که مردم به شما متوجه بشوند.



شما کاری نکنید که مردم محبت به شما نکنند؛ پشتیبان شما باشند. اگر مردم پشتیبان یک حکومتی باشند، این حکومت سقوط ندارد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۸: ۳۷۲).

#### د) نهادینه شدن عقلانیت در روابط اجتماعی

فلسفه سیاسی اسلامی، تحقق و تثبیت روحیه مدارا را در سطوح مختلف جامعه سیاسی و در میان واحدهای مختلف سیاسی، ذیل نهادینه شدن عنصر عقلانیت در جامعه تصویر می‌کند. فیلسوفان سیاسی اسلامی تسلط کامل عقل انسان را بر همه غرایز و قوا، «حکمت عملی» می‌نامند و ثمره آن را تعدیل قوای نفس و جهت‌دهی مثبت به آنها می‌دانند:

و چون کسی را روح ناطقه غالب و قوی افتد، طبیعی و حیوانی مغلوب و مقهور وی گردند؛ زیرا که عقل، آدمی را از افراط و تفریط باز دارد و بر اعتدال تحریص کند؛ چنان که نفس ناطقه فرمانده و مهم‌تر دیگر ارواح است (ابن‌سینا، ۱۳۵۲: ۵-۶).

براین‌اساس، حاکمیت عقلانیت بر روابط سیاسی، فوران خشم و غضب در عرصه سیاست را کنترل کرده، تحمل و بردباری را به‌عنوان سیره جاری در روابط افراد و گروه‌های سیاسی جایگزین می‌کند. به اعتقاد شیزری، یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند بسترهای شکل‌گیری رفتارهای خشونت‌آمیز را در جامعه از بین ببرد، نهادینه شدن عنصر عقلانیت در روابط اجتماعی است: «بدان که عقل کامل، شرافت نفس و همت عالی، انسان را در شرایط خشم و غضب، به حلم و بردباری رهنمون می‌سازد» (شیزری، ۱۴۱۵ق: ۱۴۲). از همین رو به تعبیر ماوردی، سزاوارترین افراد به برخورداری از فضیلت مدارا، اولوالالباب و صاحبان خرد هستند: «حلم و بردباری، شریف‌ترین خلق‌ها و سزاوارترین آنها برای خردمندان است» (ماوردی، ۱۴۲۱ق: ۲۶۱).

ارتباط میان عقلانیت و مدارا آن‌قدر وثیق است که برخی از حکما، رفق و مدارا را از ویژگی‌های جامعه عقل‌محور معرفی می‌کنند (اصفهانی، ۱۳۸۲: ۱۰). این دسته از حکما وقتی به مباحث اجرایی و مدیریتی حکومت می‌رسند، مدارا با شهروندان را نصف عقل می‌خوانند (شهرزوری، ۱۳۶۵: ۳۲۷) و معتقد می‌شوند هرچند مدارا در جای خود، سختی‌هایی را بر انسان تحمیل می‌کند، به علت فواید بی‌شماری که دارد، همانند داروی تلخی است که برای انسان منافع بسیاری به همراه دارد. از این رو، به تعبیر ملاصدرا «انسان عاقل شربت نافع ولی تلخ را با کراهت می‌نوشد و بر تلخی و تندی آن صبر می‌کند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ۳: ۲۸۹).

با توجه به آنچه گفتیم، رابطه عقلانیت با تحقق مدارای سیاسی چند سویه است. از یک طرف سرچشمه فضایی چون حلم، مدارا، سعه صدر و ... عقل است (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۰۴/۲۹) و از سوی دیگر، عقلانیت حد و حدود این فضایل را مشخص و از کشیده شدن آنها به وادی افراط و تفریط جلوگیری می‌کند؛ چنان‌که خواجه نصیر درباره تأثیر حکمت و عقلانیت در تحدید فضایل می‌نویسد:

شجاعت نیکو نباید الا از مرد حکیم و شرایط آن تمام نشود الا به حکمت تا هر نوعی را به‌جای خویش و به وقت خویش به مقدار حاجت بر مقتضای مصلحت به کار دارد (طوسی، ۱۴۱۳ق: ۹۴).

درحقیقت، حاکمیت عقلانیت بر رفتار فرد و دولت خطوطی کلی را برای انسان ترسیم می‌کند که در چارچوب آن، مشخص می‌شود در چه زمان، مکان و به چه طریق، میزان و با چه هدفی باید دیگر افراد و گروه‌ها را تحمل کند و با آنها مدارا نماید. برای مثال، ممکن است برخی بیندارند برخورداری از روحیه مدارا، به‌معنای خالی شدن از خشم و غضب و تحمل همه‌گونه ظلم و اجحاف است؛ درحالی‌که حاکمیت عقلانیت، از گرفتار شدن انسان در این‌گونه افراط و تفریط‌ها جلوگیری می‌کند. به تعبیر ابن‌ازرق «متصف شدن به حلم و بردباری ممدوح، متوقف بر از بین بردن کامل خشم و غضب در وجود انسان نیست؛ چراکه این امر مطلوب نمی‌باشد، بلکه کمال حلم آن است که غضب منقاد عقل گردد (نه اینکه به‌طور کلی نابود شود)» (ابن‌ازرق، ۱۴۲۷ق، ۱: ۴۵۲-۴۵۳).

بنابراین، یکی از دستاوردهای حاکم شدن عقلانیت بر رفتار فردی و اجتماعی شهروندان و کارگزاران سیاسی، نهادینه شدن مدارای سیاسی در تعاملات اجتماعی است که خود سرچشمه بسیاری از خیرات در جامعه می‌شود: «پادشاه عاقل به رفق و مدارا می‌رسد به جایی‌که به جور و صولت نتوان رسید» (شهرزوری، ۱۳۶۵: ۶۴).

### نتیجه

نهادینه شدن عنصر مدارای سیاسی در تعاملات اجتماعی، آثار و برکات فراوانی برای جوامع انسانی به همراه دارد. از این‌رو، متون فلسفه سیاسی اسلامی اهتمام ویژه‌ای به ترسیم نظام سیاسی - اجتماعی بر مبنای عنصر مدارا داشته‌اند؛ به‌طوری‌که مباحث صبر، حلم، تحمل، مدارا و غیره به‌عنوان یکی از مباحث عمده در ابواب مختلف فلسفه سیاسی اسلامی مطرح شده است.

مدارای سیاسی در فلسفه سیاسی اسلامی، از جمله فضایی است که نمود بارزی در



کنش‌های سیاسی - اجتماعی دارد؛ بلکه از عوامل اصلی قوام اجتماعات انسانی و تحقق اهداف عالی نظام اجتماعی است. براین اساس، با بررسی کیفیت مدارا در روابط متقابل حکومت و مردم در ابعاد و سطوح مختلف آن، بر این واقعیت تأکید می‌شود که نقش بی‌بدیل عنصر مدارا در تحقق مدینه فاضله و مدیریت بهینه سیاسی و اجتماعی، فیلسوفان سیاسی را واداشته است تا هم نخبگان و مدیران جامعه و هم توده‌های مردم را به در پیش گرفتن مدارا در روابط متقابل خود فراخوانند. از این رو، ایشان چهار راهبرد اساسی را برای نهادینه‌سازی مدارای سیاسی در مناسبات و تعاملات اجتماعی ارائه کرده‌اند که می‌توانند بستر لازم را برای تثبیت این فضیلت در متن اجتماع فراهم آورند.



## منابع

- ابن ازرق، محمد بن علی (۱۴۲۷ق)، *بدائع السلك في طبائع الملك*، بیروت، الدار العربية للموسوعات.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۵۲)، *معراج نامه*، رشت، بی نا.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارالصادر.
- ابو حیان توحیدی (۱۴۲۴ق)، *الامتناع والمؤانسة*، بیروت، مکتبه عنصرية.
- اصفهانی، علی بن ابی حفص (۱۳۸۲)، *تحفة الملوك*، تصحیح علی اکبر احمدی دارانی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۸۷)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، *صحیفه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ایروانی، جواد (۱۳۸۸)، *مجموعه مقالات قرآن و جامعه شناسی*، تهران، مؤسسه نشر شهر.
- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (۲۰۰۲م)، *رسائل الجاحظ؛ الرسائل السياسية*، بیروت، مکتبه الهلال.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۶)، *تفسیر نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، *ادب فنای مقربان*، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، *اسلام و محیط زیست*، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، *تفسیر موضوعی؛ صورت و سیرت انسان در قرآن*، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، *تفسیر موضوعی: جامعه در قرآن*، قم، اسراء.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت نامه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم.
- رضوانی، محسن (۱۳۹۲)، *اشتراوس و فلسفه سیاسی اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سایت دفتر آیت الله سید علی خامنه ای:





- سبزواری، ملامحمدباقر (۱۳۸۳)، *روضه الانوار عباسی، تصحیح اسماعیل چنگیزی اردهای، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.*
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۵)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.*
- شهرزوری، شمس‌الدین (۱۳۸۳)، *رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقایق الربانية، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.*
- — (۱۳۶۵)، *نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحكماء)، ترجمه مقصودعلی تبریزی، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی.*
- شیزری، عبدالرحمن بن نصر (۱۴۱۵ق)، *النهج المسلوك فی سياسة الملوك، بیروت، مؤسسه بحسون.*
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار.*
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
- طباطبایی، محمدرضا (۱۳۸۴)، *صرف ساده، مشهد، انتشارات ولایت.*
- طرطوشی مالکی، ابوبکر محمد بن محمد (۱۴۱۵ق)، *سراج الملوك، ریاض، دار العاذریة للطباعة و النشر.*
- طوسی، خواجه نصیرالدین محمد بن محمد (۱۳۷۷)، *اخلاق محتشمی، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.*
- — (۱۴۱۳ق)، *اخلاق ناصری، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة.*
- عاملی، محمد عبدالحسین بن سید احمد علوی (۱۳۸۴)، *قواعد السلاطین، تصحیح رسول جعفریان، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.*
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *فروق اللغة، بیروت، دار الآفاق الجديدة.*
- غزالی، ابوحامد (۱۴۲۹ق)، *التبر المسبوك فی نصیحة الملوك، بیروت، المكتبة العلمية.*
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر، قم، دارالهجرة.*
- کیکاووس بن اسکندر، عنصر المعالی (۱۳۸۳)، *قابوس‌نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.*
- مالقی، ابوالقاسم بن رضوان (۱۴۰۴ق)، *الشهب الالامعة فی السياسة النافعة، تصحیح علی سامی النشار، بیروت، دارالتقافة.*

- ماوردی بصری، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۲۱ق)، *أدب الدنيا و الدين*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳)، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، *پند جاوید*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، *پیام مولا از بستر شهادت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، *ره توشه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، *نظریه سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، *مجموعه آثار*، تهران، انتشارات صدرا.
- Gibson, James L. (2006), "Enigmas of Intolerance: Fifty Years after Stouffer's Communism, Conformity, and Civil Liberties", *Perspectives on Politics* 4 (1):21-34: Cambridge University Press.
- Marquart-Pyatt, Sandra & Paxton (2007), in *Principle and in Practice: Learning Political Tolerance in Eastern and western Europe*, *Political Behavior*, vol 29,88-113.
- Moreno-Riano, Gerson. (2003). The roots of tolerance. In: *Revue of Politics*, Vol.65: 1.



سال بیستم / شماره هفتاد و نهم / پاییز ۱۳۹۶